

محنه

و تشکیل نخستین محاكم تفتيش عقايد

محمد رضایی

مقدمه

اکثر پژوهشگران معاصر که در نوشته‌های خود به این جریان اشاره نموده‌اند از آن به نوعی تفتیش عقاید نام برده‌اند. نویسنده کتاب *عصر المأمون* از محنه به دادگاه تفتیش عقاید نام می‌برد.^۴ فلیپ حتی می‌نویسد: «قضیه خلق قرآن محک عقیده مسلمانان شد و قاضیان نیز باید شخصاً این امتحان را می‌گذرانیدند که یک قسم تفتیش عقاید بود و همه کسانی را که منکر این عقیده بودند به محاکمه می‌کشیدند...»^۵ دکتر مشکور می‌نویسد: «اداره ویژه‌ای به نام محنه که گونه‌ای از انگیزسیون بود تأسیس شد و عده‌ای از علما برای بازجویی به آن احضار شدند».^۶ پژوهشگران غربی که به بررسی این دوره علاقه نشان داده‌اند این مقطع از تاریخ اسلام را دوره تفتیش عقاید می‌دانند.^۷ اگرچه تفتیش عقاید در جهان اسلام تنها به این مورد محدود نمی‌شود و قبل از آن مخصوصاً در عصر اموی اقداماتی برای مقابله با عقاید تشیع صورت گرفته بود باید اذعان نمود که محاکم محنه نخستین محاکمه‌های منظم در تاریخ اسلام می‌باشند که دستگاه خلافت عباسی برای محاکمه مخالفان و سرکوب ایشان ایجاد کرد.

محنه در لغت به معنای آزمایش، بلیه، بلا، داهیه، آفت، فتنه و سختی و... است،^۸ مانند سختی و بلا و شکنجه‌ای که

محنه (*mihne*) یا محنت عنوانی است که اکثر نویسندگان و مورخان، چه متقدم و چه متأخر برای محاکم تفتیش عقاید عصر مأمون، معتصم و واثق به کار می‌برند. این دوره عموماً دامنگیر فقها و محدثان اهل سنت شده است و بدین سبب جمهور اهل سنت آن را شر و بلایی برای اسلام و مصیبتی برای مسلمین می‌دانند.^۱ پیامدهای دیگری نیز در پی داشت که عمدتاً چندان توجهی بدان نشده است و مورخین متقدم در نوشته‌های خود بدون بررسی علل و عوامل ایجاد آن تنها به سیر حوادث تاریخی توجه داشته‌اند.

تفتیش عقاید سابقه‌ای طولانی دارد و با نگاهی به تاریخ روشن می‌شود انگیزسیون از دوران باستان به یادگار مانده است و یادآور شکنجه‌های هولناک، کتاب‌سوزان، در آتش افکندن آدمیان و مهمتر از همه در هم شکستن روح و عزت انسان‌ها و سخره گرفتن فکر و آزادی است.^۲ وقتی سخن از تفتیش عقاید می‌شود آدمی بی‌اختیار قرون وسطای اروپا را به یاد می‌آورد و این سؤال مطرح می‌شود که آیا محنه و جریان آن نیز نوعی تفتیش عقاید بود و آیا شباهتی بین آنچه در اروپای مسیحی گذشت با آنچه در عصر عباسی روی داد وجود دارد. این دوره با صدور حکمی از جانب مأمون آغاز گردید که به معتزله اجازه می‌داد به تفتیش عقاید مردم بپردازند و هر کس از قضات و محدثین و کارکنان دیوان که به خلق قرآن (مخلوق و محدث بودن) معتقد نباشد از مشاغل خود اخراج نمایند.^۳

۱. فهمی جدعان، *المحنة*، ص ۲۸۶ (مؤسسه دراسات والنشر، بیروت، ۲۰۰۰).
۲. ژان ساتسگای، *تاریخ تفتیش عقاید*، ترجمه غلامرضا افشار نادری، ص ۴۵ (جامعه ایرانیان، تهران، ۱۳۷۹).
۳. علی سامی، *نقش ایران در فرهنگ اسلامی*، ص ۱۵۲ (نوید، شیراز، ۱۳۶۵).
۴. احمد فریدرفاعی، *عصر المأمون*، ص ۳۹۷ (دارالکتب المصر، قاهره، ۱۳۴۶ق).
۵. فلیپ حتی، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۵۴۹ (انتشارات حقیقت، تبریز، ۱۳۴۴).
۶. محمدجواد مشکور، *سیر کلام در فرق اسلام*، ص ۲۷ (انتشارات شرق، تهران، ۱۳۶۸) و علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه.
۷. مادولونگ ویلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، ص ۹۸ (آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۵۷).
۸. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه.

را اطلاع دهند.^{۱۸} فرمان، تمام قضات، محدثین، معلمان قرآن، مؤذنین، علما و شهود را شامل می‌شد و امتحان گردیدند.^{۱۹} سختی بزرگی برای علما به وجود آمد،^{۲۰} اکثر ایشان یا از روی اعتقاد یا بنا به مصلحت با خلیفه موافقت کردند، تنها معدودی مخالفت نمودند.

از نوشته‌های ابن مسکویه برمی‌آید مأمون همراه نامه‌ای که

9. Piessner, M. "Mihne" Islam Ansi klopeditisi, Vol. 8, Istanbul: Maarif Matbaasi, 1940, p.292.

10. Plessner, op.cit, p.292.

11. Hinds, M. "Mihne" Ency Clopeadia of Islam, Vol.7, Leiden, New York, 1993, p.2

12. Plessner, op.cit, p.292.

۱۳. علی اکبر دهخدا، لغتنامه.

۱۴. عبدالعزیز بدوی، الاسلام بین العلماء والحکام، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ (مکتبه العلمیه، مدینه المنوره، بی تا).

15. Hinds, op.cit., p.2.

۱۶. ابی زکریا الازدی، تاریخ الموصل، به کوشش حبیب‌الله علی، ص ۴۰۹ (قاهره، ۱۳۸۷ق)؛ احمد بن طاهر ابن طیفور، کتاب بغداد، به کوشش باسل حسن کلر، ج ۱، ص ۱۵۰ (۱۹۰۸)؛ یعقوبی نیز می‌نویسد: مأمون در سال ۲۱۸ در دمشق مردم را در مورد عدل و توحید امتحان کرد... «تاریخ یعقوبی»، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۳۲۹ - علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.

۱۷. زین‌الدین عمر ابن الورودی، تمهید المختصر فی اخبار البشر، به کوشش احمد رفعت البناوی، ص ۲۲۹ (بیروت، ۱۳۸۹ق)؛ محمد بن جریر طبری، الرسل والملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۳، ص ۵۷۵ (اساطیر، ۱۳۷۵)؛ عمادالدین اسماعیل ابی الفدا، تاریخ، ج ۲، ص ۳۰ (بی جا، بی تا، بی نا)؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ خلفا، به کوشش منجی الکعبی، ص ۴۶۲ (دارالعرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۳)؛ حافظ ذهبی، العبر فی خیر من غیر، به کوشش ابوهاجر محمد السعید بن بسونی زغلول، ج ۱، ص ۳۹۳ (دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا).

۱۸. ابی زکریا الازدی، ص ۴۱۲؛ سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۳۰۸؛ ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۲۰؛ طبری، الرسل والملوک، ج ۱۳، ص ۵۷۵.

۱۹. طبری، الرسل والملوک، ج ۱۳، ص ۵۷۵؛ عبدالحی بن احمد ابن العماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، جزء دوم، ص ۳۹ (دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا)؛ مجمل التواریخ والقصص، ملک الشعراء بهار، ص ۳۵ (خاور، تهران، ۱۳۱۸)؛ ابن شاکر الکتبی، فوات الوفيات والذیل علیها، به کوشش احسان عباس، ص ۲۸۹ (دارالثقاف، بیروت، ۱۹۴۷م)؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی (سروش، تهران، ۱۳۷۶).

۲۰. احمد بن علی قلقشندی، مآثر الانانیه فی معالم الخلفاء، به کوشش احمد فراج، ج ۱، ص ۲۳۰ (عالم الکتب، بیروت، بی تا)؛ یوسف بن تغری بردی، النجوم الزهره فی ملوک مصر والقاهره مصر، ج ۱، ص ۲۳ (المؤسسه المصریه العامه، وزارت الثقافه والارشاد القومي، ۱۳۸۳ق).

پیروان علی (ع) و اهل بیت دچار آن شدند.^۹ همچنین امتحان^{۱۱} و آزمودن یا محاکمه، آزدن، ضایع کردن شخصیت، شلاق زدن، تهدید کردن نیز از آن استنباط می‌شود.^{۱۱}

محنه در معنای دیگر به آزمون عقیده قضات، شهود و محدثین با قوانین و سؤالات کلامی نیز گفته می‌شود^{۱۲} و آن اسمی شده است برای عمل تفتیش و آزمون عقیده قضات و شهود و محدثین در امر محدث و مخلوق بودن یا ازلی و قدیم بودن قرآن.^{۱۳}

منظور از محنه در این جا عبارت از دستگاه تفتیش عقایدی است که با همکاری معتزله به دستور مأمون در اواخر حکومتش برای امتحان مخالفان عقیده حکومت به وجود آمد و تا زمان روی کار آمدن متوکل ادامه یافت.

با توجه به گزارش‌های منابع موجود، مأمون در سال ۲۱۲ق نظریه مخلوق بودن قرآن را اعلام کرد و قائل به خلق آن شد، ولی به علت این که زمینه مساعد نبود به اعلام و تبلیغ رسمی آن اقدام نکرد. هنوز زمان لازم بود تا رسماً عقیده خود را در این مورد ابراز نماید، بالاخره در اواخر حکومتش چهار ماه قبل از مرگش طی مکتوبی که به بغداد فرستاد رسماً آن را اعلام کرد و قوای حکومتی و لشگری را برای پیشبرد آن به کار بست و مخالفان این عقیده و حتی کسانی که در مقابل آن سکوت کرده بودند، دچار سختی و گرفتاری شدند. این جریان با تبعیت معتصم و واثق تا سال (۲۳۴ق) ادامه یافت.^{۱۴} منابع تاریخی رسمیت عقیده خلق قرآن را در ذیل حوادث سال ۲۱۸ ذکر کرده‌اند. مأمون از زمان اعلام این دستور تا زمان مرگش در بغداد حضور نداشت و سرگرم جنگ با امپراطوری بیزانس بود. از نوشته‌های برخی منابع برمی‌آید وی قبل از آن که رسماً دستور محنه را صادر نماید به امتحان در مورد قرآن می‌پرداخت. بنا به برخی گزارش‌های تاریخی محنه از رقه یا دمشق آغاز شده است.^{۱۵} در ربیع الاول سال ۲۱۷ ابومسهر دمشقی که از فقه‌های دمشق بود پس از امتحان، نظر رسمی حکومت را پذیرفت و اقرار به مخلوق بودن قرآن نمود.^{۱۶}

اما جریان امور بدین صورت بود که در سال ۲۱۸ از رقه نامه‌ای حاوی دستور العمل برای ایجاد محکمه‌ای به حاکم بغداد نوشت که محنه نام گرفت و از سال ۲۱۸-۲۳۴ق (۸۳۳-۸۴۸م) ادامه یافت^{۱۷} و طی آن دستور داد تمام پیشوایان بزرگ و علمای فقه و تفسیر را در یک مجلس جمع کنند و از آنها درباره عقیده رسمی حکومت آزمایش و سؤال نمایند و جواب هر یک از ایشان

فرستاد عده‌ای از جمله محمد بن سعد و اقدی مستملی، یزید بن هارون، یحیی بن معین و زهیر بن حریف را روانه کرد تا شاهد اجرای آن باشند.^{۲۱} بعد از وصول نامه اول^{۲۲} مأمون، حاکم بغداد دستور احضار عده‌ای از فقها و بزرگان شهر را صادر کرد و دستور خلیفه را به اطلاع آنها رساند و جواب‌های هر یک را برای مأمون فرستاد. از جمله ایشان قاضی القضاة بشر بن ولید، مقاتل، احمد بن حنبل، قتیبه و علی بن جعد بودند.

به عقیده مورخان که عمدتاً اهل سنت می‌باشند این عمل بدعت بزرگی به شمار می‌آید که اکثر علما با اکراه به آن تن دادند و پذیرش عقیده رسمی حکومت بیشتر برای حفظ جان‌شان بوده است.^{۲۳} سال ۲۱۸ ق سخت‌ترین سالی بود که در ایام محنه بر فقها و علما گذشت. مأمون شدیداً بر ایشان سخت‌گرفت و مخالفان نظریاتش را ضرب و شتم می‌کرد. وضع چنان شد که دوران وحشتناک طاقت‌فرسایی برای مردم و علمای اهل سنت پیش آمد تا این که چند سال بعد متوکل عباسی وضع را به سود ایشان تغییر داد.^{۲۴} مأمون عقیده داشت آنهایی که قائل به مخلوق بودن قرآن نیستند باید از شرک خود باز گردند و الا خونشان ریخته خواهد شد. مرگ زود هنگام به وی اجازه نداد تا این اقدام را به نتیجه دلخواه برساند، اما در حین مرگ به جانشینش معتصم توصیه نمود تا اقداماتش را دنبال نماید.^{۲۵} معتصم حاکمی معتزلی مذهب بود، ولی برخلاف مأمون چندان در علوم وارد نبود و «عامی محض و دارای ذوق سپاهیگری بود...»^{۲۶} در زمان وی سخت‌گیری ادامه یافت و معتزله تقریب بیشتری نزد دستگاه خلافت یافتند.^{۲۷} وی احمد بن ابی دؤاد ایادی را که از معتزلیان معروف بود منصب قاضی القضاة داد^{۲۸} و بشر بن ولید را که از جمله قضات بود به سبب اعتقاد نداشتن به خلق قرآن در خانه خود محبوس نمود.^{۲۹}

معتصم در دنباله اقداماتش در سال ۲۱۹ ق نامه‌ای مبنی بر ادامه امتحان صادر نمود.^{۳۰} طبری که کامل‌ترین خبر را نسبت به منابع دیگر ارائه می‌دهد متن این نامه را ثبت کرده است، ولی هیچ اشاره‌ای به محنه در آن نشده است.^{۳۱}

اکثر مورخین، دوره معتصم را عصر گسترش محنه می‌نامند،^{۳۲} ولی هیچ اشاره‌ای بر وقایع و حوادث و جریاناتی که روی داده نمی‌کنند و حتی گاهی اخباری متضاد در برخی منابع آمده است.^{۳۳} به نظر می‌رسد اخباری که مورخین ثبت نموده‌اند بیشتر به سبب ماجرای احضار احمد بن حنبل، بنیانگذار فقه حنبلی به محکمه محنه در سال ۲۲۰ باشد که به

علت مخالفت با عقیده رسمی حکومت شدیداً شکنجه گردید. از افرادی که نقش عمده‌ای در این وقایع داشت عبدالملک بن زیات از معتزلیان معروف بود که به مقام وزارت معتصم نیز رسیده بود.

واثق با مرگ معتصم در سال ۲۲۷ ق به خلافت رسید. خلیفه جدید نیز معتزلی مذهب بود و اصول و مبادی اعتقادی ایشان را ترویج می‌کرد و در بسط و گسترش آن می‌کوشید. وی مردم را ملزم نمود تا عقیده مخلوق بودن قرآن را بپذیرند.^{۳۴} تحت حمایت وی ابن ابی دؤاد که همچنان منصب قاضی القضاة داشت قدرت و نفوذ زیادی کسب کرد. اکثر مورخان گسترش و شدت محنه در این دوره را نتیجه نفوذ ابن ابی دؤاد در واثق می‌دانند. منابع موجود عصر وی را دوره ضرب و شتم و بلا

۲۱. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲۲. طبری، الرسل والملوک، ج ۱۳، ص ۵۷۵۲ به بعد؛ ابن طیفور، کتاب بغداد، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲۳. علت احضار مجدد عده‌ای را برای امتحان مجدد، تقیة ذکر کرده‌اند سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۳۱۰؛ ابی الفداء، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۱، جزء دوم، ص ۳۹.

۲۴. هانزی کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۲۰ (امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲).

۲۵. محمد طبری، الرسل والملوک، ج ۱۳، ص ۵۷۷۲.

۲۶. محمد شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ص ۳۷ (رنجین، تهران، ۱۳۲۸).

۲۷. حسن جارالله زهدی، المعتزله، ص ۱۷۷ (قاهره، بی تا).

۲۸. علی بن حسین مسعودی، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۳۹ (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹).

۲۹. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۸۳ (دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا).

۳۰. سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۲۳۵.

۳۱. طبری، الرسل والملوک، ج ۱۳، ص ۵۷۷۰.

۳۲. شمس الدین ابی عبدالله ذهبی، تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر الاعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴، ص ۳۹۴ (دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۱ ق)؛ ابن شاکر، قوات الوقیات والذلیل علیها، ج ۴، ص ۴۹.

۳۳. در صفحه ۳۵۹ مجمل التواریخ والقصص آمده: معتصم نیز بر این بود، آسان تر کرد.

۳۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۷۰۰ (علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴).

می رفت. با فرا رسیدن عصر اموی،^{۴۰} اگر چه تمرکز قدرت سیاسی ابعاد عمیق تری گرفت و در قالب استبداد جلوه کرد، اما چون محرز بود معاویه و جانشینان وی هیچ کدام در کلیه وظایف حکومتی شایستگی نداشتند، عملاً و تدریجاً قدرت سیاسی و اداری در انحصار آنها باقی ماند، اما وظایف دیگر به خصوص صدور فتوای شرعی و احکام قضایی بر عهده کسانی افتاد که حاکمان اموی ایشان را صاحب نظر تر از خویش می شمردند و چاره ای نداشتند که برای حفظ ظاهر امور از مقام علمی ایشان بهره جویند. پس از سقوط امویان و قدرت یافتن بنی عباس، ابوالعباس سفاح و منصور دوانیقی و اخلاف ایشان یکی پس از دیگری قدرت اداری و سیاسی کشور اسلامی را در دست گرفتند، اما ایشان کمتر از آن بودند که جامعه ایشان را رجال صاحب نظر و صاحب فتوی در امور شرعی، قضاوت و دیگر زمینه های فقه اسلامی بدانند، پس عملاً ناگزیر گردیدند که مراجعه مردم به صاحب نظران فقهی را بپذیرند و حتی به اندیشه سپردن مقام قضاوت به افراد صاحب صلاحیت بیفتند. تسلیم خلفای عباسی به این معنا روند انشقاق و تجزیه وظایف رئیس حکومت اسلامی را تثبیت کرد. ایشان ناگزیر شدند مردم را به فتاوی رجال دینی صاحب صلاحیت ارجاع دهند و به تدریج حتی در تشکیلات حکومتی خویش برای این رجال جایگاه ویژه ای بگشایند. مقام قضا و مناصب قضای قضاتی برجسته ترین نهادی بود که به دنبال همین تسلیم اجتناب ناپذیر عباسیان به واقعیت پدید آمد.^{۴۱}

می نامند.^{۳۵} از فحوای برخی منابع چنین استدلال می شود که پای مردم عادی نیز به جریان کشیده شده است.^{۳۶}

بر اثر دستور ابن ابی دؤاد که به قضات سایر شهرها گفته بود مردم را امتحان کنند، عده بسیاری محبوس شدند.^{۳۷} به کارگزاران و حاکمان ایالات تأکید شد کسانی را که تا آن موقع امتحان نشده بودند به دادگاه فراخوانند، ولی از نتایج امر اطلاع چندانی وجود ندارد.^{۳۸} در همین زمان جماعتی از علمای مصر برای امتحان به بغداد فراخوانده شدند که ابویعقوب بویطی از جمله ایشان بود. گفته می شود نامه و ائق به محمد بن ابی لیث که همه مردم و تک تک فقیهان و محدثان و مؤذنین را امتحان کند هیچ واکنشی در پی نداشت و به دستور ابی لیث کاتبان بر مساجد نوشتند: نیست خدایی جز خداوند قرآن مخلوق. به دنبال آن فقهای پیرو مالک و شافعی را از حضور در مساجد منع کردند.^{۳۹} علل و عواملی که موجب ایجاد این جریان گردید از عمده مسائلی است که کمتر به آن توجه شده است و شناخت آنها به روشن شدن بسیاری از سؤالات و ابهامات کمک می کند. یکی از عوامل ایجاد محنه را می توان قدرت یافتن فقها و محدثین و ایجاد نوعی قدرت موازی با قدرت حکومتی دستگاه خلافت دانست. بررسی چگونگی روند شکل گیری این قدرت می تواند تا حدودی ابهامات را روشن نماید.

پس از تکوین نخستین حکومت اسلامی در مدینه که با حضور پیامبر و به رهبری ایشان تشکیل شد، آن حضرت علاوه بر این که وظیفه رساندن وحی را داشتند وظایف حکومتی را نیز عهده دار بودند. با توجه به دلایل منطقی و عقلایی می توان گفت خلفای پیامبر چه ائمه معصوم و چه غیر معصوم قلمرو قدرتشان همان قلمرو قدرت انحصاری پیامبر خواهد بود.

با توجه به حوزه قدرت حکومتی پیامبر بود که خلفای ایشان (خلفای راشدین) تجزیه قدرت را نپذیرفتند و کوشیدند با انحصار قدرت به ادعای این که آنان با صلاحیت ترین افراد در همه زمینه های اداری و سیاسی قضایی و اقتصادی ... هستند به اداره حکومت اسلامی مبادرت کنند. در این دوره خلیفه تنها عهده دار وظیفه رهبری اداری و سیاسی نبود، بلکه بالاترین مرجع مراجعات فقهی، قضایی و اقتصادی و ... به شمار

۳۵. ر. ک: دهستانی حسین بن اسعد، فرج بعد از شدت، ترجمه اسماعیل حاکمی، ج ۱، ص ۳۷۰ (اطلاعات، بی جا، بی تا)؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۰۰؛ حسن جارالله زهدی، المعتزله، ص ۱۷۶.

۳۶. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۳۴۵ (خویشتر را به امتحان مردم در کار دین مشغول داشت و دل هایشان را برنجانید و برای طعن خویش وسیله به دست آنها داد) و در مروج الذهب می نویسد: و مردم را آزمود... «ج ۲»، ص ۷۰۰.

۳۷. حسن جارالله زهدی، المعتزله، ص ۱۷۶.

38. Plessner, op.cit., p.293.

۳۹. ابن یوسف اسکندری، تاریخ ولایه مصر ویلیه کتاب تسمیه قضاتها، ص ۳۴۰ (مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۰۷ق).

۴۰. حکام بنی امیه درلت خود را بر مبانی کشوری استوار کرده بودند تا آن جا که در عصر ایشان دین و دولت از هم جدا شدند «حنا الفاخوری و خلیل الجرج، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۱۰۷-زمان، تهران، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۷».

۴۱. غلامحسین زرگری نژاد، مقدمه ای بر تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، جزوه درسی، ص ۳۳۸-۳۴۳.

این مسأله زمانی حادث شد که ایشان به پایگاه اجتماعی خاصی دست یافتند و عامه مردم به دلیل این که در امور مذهبی نیازمند فتوی و راهنمایی ایشان بودند به صورت^{۴۲} پیروانی مقلد درآمدند و پیرو نظریات ایشان شدند و نیز ایشان طرفداران سنتی شاخه ای از عباسیان به شمار می رفتند که در حمایت از امین در مقابل مأمون مؤثر بودند. در واقع «با نگاهی به هویت قضات، فقها و محدثان که جزو اصحاب حدیث به حساب می آیند می توان ایشان را جزو دشمنان سیاسی به حساب آورد».^{۴۳} در واقع حقیقت حکومت به اخلاص و دوستی ایشان اطمینان نداشت و نیز عده ای مخالف در بین ایشان وجود داشت.^{۴۴}

با شکست جناح عربی و سنتی خلافت عباسی، مأمون که در امور سیاسی و درک اوضاع و احوال زمان فردی زیرک و کارآمد بود حکومت را به دست گرفت. وی آشکارا تمایلات و گرایش های معتزلی داشت و «قوم و استواری دین را منوط به تنفیذ احکام شرعی می دانست، بدین منظور معتزله را با عنوان مذهب رسمی دولت خلافت برگزید...»^{۴۵} و در واقع ایجاد محنه از رویکردهای سیاسی و شخصی از جانب مأمون و الزامات سیاسی حکومت از جانب معتصم و واثق بود،^{۴۶} به تعبیر دیگر محنه خلق قرآن یک مقوله سیاسی بود. «امتحان با قرآن مخلوق به روشنی طبیعت دولت خلافت و ماهیتش را آشکار می کند و این اقدامات برای استحکام سیاسی و دینی این دولت انجام شده است».^{۴۷} مأمون خطر بالقوه اهل حدیث را درک کرده بود و قدرت ایشان را تهدیدی برای دولتش می دانست^{۴۸} و ایجاد این جریان نشان دهنده واقع بینی سیاسی وی^{۴۹} و جریانی برای جلوگیری از قدرت و سلطه اهل دین بود^{۵۰} و ایجاد محنه به سبب ترسی بود که از قدرت موازی با قدرت حاکمیت ایجاد شده بود و اساس حکومت را تهدید می کرد و گاهی این قدرت موازی با قدرت خلیفه تقابل پیدا می کرد^{۵۱} و جریان محنه نشان دهنده رقابت بین اهل دین و دولت در اسلام بود.^{۵۲}

به نظر می رسد هدف دیگر مأمون از پذیرش عقیده معتزله این بود که مسلمین را در چارچوب عقاید ایشان به نفع خود متحد سازد و اختلافات را به سود حکومت از بین ببرد و ایجاد محنه راهی برای «حفظ وجه شرعی خلافت و مرجعی برای حل و فصل مسائل اجتماعی» بود.^{۵۳} در واقع هدف وی از این اقدام، تلفیق قدرت دینی و سلطه دنیایی با هم بوده است.^{۵۴}

دلیل دیگر ایجاد محنه جلوگیری از ایجاد قدرت موازی دیگری بود که کم کم جای خود را در جامعه باز می کرد و در میان قشر روشنفکر جامعه و کسانی که از افکار سنتی خسته شده بودند رو به گسترش بود. این خطر همان ترس از قدرت یابی معتزله بود. مأمون با زیرکی خود به آن پی برده بود، بدین سبب به سمت آن گرایش یافت و در این زمینه نیز موفق بود، زیرا عقاید معتزله را تبدیل به عقیده رسمی برای حکومت خود نمود. در جریان محنه وقتی عقیده معتزله تبدیل به وسیله ای در دست حکومت شد از مسیر اصلی خود منحرف شد و به دستگاهی برای کنترل مخالفان تبدیل گردید. در واقع مأمون و جانشینانش با ایجاد محنه به دو هدف عمده خود جامعه عمل پوشاندند، ابتدا از قدرت فقها و محدثین کاستند، زیرا بعد از این عصر هیچ فقیه نیرومندی که مذهب فقهی پایداری ایجاد نماید و دارای پایگاه اجتماعی همسان با ایشان باشد پا به عرصه نگذاشت و عصر فقهای بزرگ به پایان رسید، ثانیاً عقیده معتزله را در نزد عموم بی اعتبار نمود و از رونق انداخت و آن را تبدیل به ابزاری برای پیشبرد نیات سیاسی خود نمود.



۴۲. فهمی جدعان، المحنه، ص ۴۴۱.

۴۳. خطر اهل حدیث و سنت برای دولت عباسی را از دو قیامی می توان دریافت که در زمانمداری منصور رخ داد، از جمله قیام محمدبن عبدالله بن حسن و حمایت ضمنی که از سوی ابوحنیفه، مالک بن انس و سفیان ثوری از ایشان شد، برای اطلاعات بیشتر ر. ک: «فهمی جدعان، المحنه، ص ۱۳۴۷».

۴۴. فهمی جدعان، المحنه، ص ۲۲۸.

۴۵. همان، ص ۵۹.

۴۶. همان، ص ۱۳۲.

۴۷. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

۴۸. همان، ص ۳۴۶.

۴۹. همان، ص ۳۴۰.

۵۰. همان، ص ۳۴۷.

۵۱. همان، ص ۴۴۱.

۵۲. همان، ص ۴۴۸.

۵۳. همان، ص ۳۵۱.

۵۴. حنا الفخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۰۷.